

کدام جناح از حاکمیت مسئول خون مردم است؟ اختلافات درون حاکمیت، خواست مردم و آینده ایران

دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری از هفته پیش از انتخابات با شور و هیجان خاصی روبرو شد. از همان هنگام جنگ قدرت درون حاکمیت پس از سالها علنی شد. آنچه که از سالها پیش در حال شکل گیری بود و برای عامه مردم عیان نبود بیکباره با صحبت های آقای احمدی نژاد و حمله اش به آقای رفسنجانی و چند تن دیگر شکل کاملاً علنی گرفته و بدینترتیب بمیان مردم آمد. از طرف دیگر آقای رفسنجانی نیز در پاسخی بسیار تند به آقای خامنه ای رهبر انقلاب اشاره کرد که "این آتشی است که از هم اکنون دودش دیده میشود و..." در حالیکه همیشه دود اصلی پس از خاموشی آتش میآید و در چشم همگان میرود، حال مقصود آقای رفسنجانی را باید از این مطلب فهمید.

جنبش روشنفکری - ایران در نوشتاری تحت عنوان "دهمین انتخابات ریاست جمهوری آزمونی برای مردم" که پیش از انتخابات ارائه کرد به نکاتی اساسی اشاره داشت که از جمله همین علنی شدن اختلافات است و آنرا شروع جنگی آشکار نامید. باید توجه کرد که در جنگها آناتیکه جنگ را براه میاندازند خود در جاهای امنی قرار میگیرند و مردم را به جنگ فرستاده و بقیمت خون آنها قدرت و ثروت خود را گسترش میدهند.

آیا نتیجه انتخابات در این وقایع تاثیری میداشت

همانطور که در نوشتار پیش از انتخابات آورده شد جنگ میان دو جناح مشخص درون حاکمیت علنی شد اما اینبار آنها برای پیشبرد مقاصد خود نیاز به در دست گرفتن اهرم قانونی قدرت را داشتند و برای اینکار نیاز به رای مردم، و همین موضوع نیز باعث گردید تا افشا گریها صورت بگیرد.

سواى اینکه جناح آقای موسوی که مورد حمایت آقای خاتمی رئیس جمهوری پیشین بوده که بمعنی دادن آزادیهای بیشتری بود، اما حقیقتاً در این مقطع کنونی هدف اصلی دادن آزادیهای بیشتر نبود بلکه این امر وسیله ای برای جلب آراء بود و در اساس همان اختلافات اساسی پشت پرده میان آنها موضوع اصلی بود.

اینکه آیا در رای گیری تقلب شده بود یا نه و حتی اگر تقلب شده بود آیا به میزانی بوده که میتواندست تفاوتی در انتخاب رئیس جمهوری ایجاد کند؟ امری استکه بدلیل هیجانانگیز و جنگ قدرت علنی که توسط رهبران هر دو طرف ایجاد شد در حاشیه قرار گرفت.

از پیش از انتخابات بدلیل حمله آقای احمدی نژاد به آقای رفسنجانی و جناح ایشان، حرمت آقای خامنه ای با نامه اعتراضی آقای رفسنجانی شکست و بهمین دلیل با وجود اینکه آقای خامنه ای بعد از انتخابات از نتیجه آن حمایت کرد جناح مقابل عملاً در برابر رهبر موضع گیری کرد و برای شکستن کامل حرمت رهبر و قدرت رهبری، دیگر سراغ مسیرهای قانونی نرفت و سریعاً مردم را به خیابانها آورد.

از آنجائیکه همین نکته یعنی به خیابان کشیدن مردم یکی از مهمترین نکاتی است که باید مورد توجه قرار داد، بدان پرداخته میشود. زیرا نسل جوانی که این روزها موتور اصلی این حرکات هستند در سن و سالی میباشند که ابداً انقلاب 22 بهمن را بیاد نمیآورند و حتی جنگ را نیز ندیده اند و این اولین تجربه آنها است پس میبایست این نکته را فرا بگیرند. این نسل تربیت یافته همین رژیم اسلامی است.

چگونه و چرا مردم به خیابانها میآیند

برای اینکه مردم به خیابانها بیایند میتوان چندین دلیل آورد اما واقعیت آنستکه حرکتهای خود جوش مردم که ناشی از نارضایتی است بندرت از نقطه شروع خود به خیابان بعدی میرسد و در همان قدم های اول به پایان رسیده و مردم پراکنده میشوند. آن دسته ای از حرکتهای خیابانی تداوم مییابند که در پشت آن سازماندهی وجود داشته باشد. این سازماندهی یا شکل علنی دارد و یا مخفی.

از آنجا که هدف بررسی وقایع اخیر ایران است بسراغ همین موضوع میرویم. در این وقایع آقای موسوی بصورت کاملاً علنی پرچمدار حرکت ضد جناح خامنه ای شد. این جناح با بسیج نیروهای خود و تحریک کسانیکه بآنها رای داده بودند توانستند تعداد زیادی را بخوابانها بکشانند. مسلماً با شناختی که رهبران از یکدیگر داشتند میدانستند که با چنین حرکتی درگیری ایجاد خواهد شد. دلایل آن نیز نه تنها به روحیه هر دو جناح بر میگردد بلکه در تمام دنیا نیز چنین استکه چنانچه آنهایکه در انتخابات شکست خورده اند (حتی اگر در نهایت هم حق به جانب آنها باشد) اگر به جای شروع از نقطه پیگیری قانونی با برخ کشیدن لشکر و زور بخواهند اساس کار را بهم بزنند مسلماً با مقاومت دولت وقت که از جمله وظیفه اش حفظ همان وضعیت یا قانونی است که خود کاندیداها نیز از پیش پذیرفته بودند، روبرو خواهند شد.

اگر وضعیت برعکس بود و آقای موسوی رئیس جمهوری بودند و بهمین ترتیب در انتخابات با تقلب و یا بدون تقلب (زیرا حتی بر طبق قوانین اسلامی اصل بر برائت است تا اینکه ثابت شود، و در قوانین میگویند ادعا زیاد است اما اثبات آن مهم است) پیروز میشدند و آنگاه رقیب چنین میکرد و در خیابانها صدها هزار نفر براه میافتادند آیا واقعاً ایشان چه میکردند؟

قضاوت در مورد اینکه در این راه پیمائی ها نیروهای جناح حاکم برای اینکه مستمسکی داشته باشند شروع به بعضی اعمال مثلاً تخریب بانکها و آتش زدن و... کردند و یا اینکه راهپیمایان شروع کردند و دلیلی برای تهاجم جناح حاکم ایجاد کردند و اینگونه قضاوتها در عهده هیچ کسی نیست و نیازمند تشکیل یک دادگاه خاص این مسئله میباشد.

از جمله نمونه های بسیار مهم قتل دختری جوان بنام " ندا آقا سلطان " است که بنا بگفته شاهدان عینی در محلی خارج از تظاهرات بوده و هیچ نشانه ای حاکی از شرکت او در تظاهرات در آنجا و با خود نداشته است. قلب این دختر جوان توسط فرد تک تیراندازی هدف قرار میگیرد و فوراً به قتل میرسد. اینکه هدف این قتل با همان اهداف تیراندازی به مردم در تظاهرات یکی بوده و قصد کشتار مردم و براه اندازی بلوا و هرج و مرج بوده یا هر چیز دیگری، قابل بحث است ولیکن مسئولیت اصلی بعهده دولت میباشد تا این افراد را پیدا کرده و بدادگاه بکشاند. اما همانطور که گفته شد حتی اگر هدفی سیاسی و برنامه ریزی شده پشت این قتل و نمونه هایش نباشد، ولیکن تمامی دست اندرکاران میدانستند و میدانند که حاصل هرج و مرج در جامعه چنین قتل ها و خسارات مالی میباشد.

جنبش روشنفکری - ایران از مسئولین مملکت، نیروهای جناح مخالف به رهبری آقای موسوی (که

مسئولیت این حرکات کاملاً بر عهده اوست)، حقوقدانانی که در مسیر فعالیتهای سیاسی و انسانی حرکت میکنند و سایر کسانیکه بنوعی در این موارد سهیم هستند و یا توانی دارند بصراحت میخواهد تا در پی ایجاد یک دادگاه حقیقت یاب باشند. این یک حرکت صحیح مردمی و زمینه ایجاد جامعه قوی مدنی میباشد.

در این میان اگر از خسارتهای مالی بگذریم و برای آن ارزشی قائل نشویم اما برای جنبش روشنفکری جان انسانها از همه چیز مهمتر است پس باید پیگیر آن شد که چه کسی مسئول این حرکات بوده و هست. آیا آقای موسوی به حق مردم را به خیابان کشید یا بناحق؛ و در مقابل عمل جناح حاکم درست بود و یا نادرست و چه کسی در نهایت مسئول خون های ریخته شده و خانواده های عزادار و تمامی مردم ایران که از این خونها متاثر هستند، میباشد.

نباید فراموش کرد که هر دو جناح از حاکمیت هستند و نه اپوزیسیون خارج از حاکمیت، و از جانب دیگر تمامی آنها تجربیات انقلاب و درگیرهای سیاسی با اپوزیسیون بعد از انقلاب و نیز جنگ و بسیاری تجربه های دیگر را دارند بطوریکه نسل حاکمان از پرتجربه ترین نسل های تاریخ ایران میباشد.

در نتیجه چه جناح آقای خامنه ای - احمدی نژاد و چه جناح آقای موسوی، هاشمی رفسنجانی، خاتمی و... همگی از افراد با سن و سال و بسیار با تجربه بودند و نمیتوانستند ناآگاهانه عمل بکنند. بنابراین مسئولیت تمام و کمال این خونها بر عهده آنهاست و باید پاسخگو باشند.

نقش مردم

همانطور که گفته شد آمدن مردم به خیابانها و مخصوصاً این مورد خاص بدون نقشه و برنامه و سازماندهی نبوده است. از جانب دیگر این تنها جناح احمدی نژاد نبود که دارای نیروهای مسلح بودند. نیروهای تحت اختیار دولت بطور قانونی دارای اسلحه میباشند و در کنار آن سازماندهی نیروهای بسیجی و آنچه که لباس شخصی هم گفته میشود وجود دارد. نباید فریب خورد و فکر کرد که این نیروها (لباس شخصی) تنها در ایران هستند بلکه در تمام دنیا بلااستثنا وجود دارند هر کس که غیر این بگوید دروغ محض گفته و یا اطلاعی ندارد. در باصطلاح دمکراتیک ترین کشورهای اروپا و آمریکا نیز چنین نیروهای وجود داشته و آموزش میبینند.

اما در طرف دیگر، جناح آقایان اصلاح طلب نیز بدون چنین نیروهای نیستند. اولاً که در میان پلیس، بسیج و سپاه و سازمان امنیت و... نیز آنها نه تنها طرفدارانی دارند که حتی به آنها رای هم داده اند بلکه دارای سازماندهی هم میباشند. رهبران اصلی و قدرتمند و ثروتمند همین جناح وقتی به جایی میروند محافظین خاص خود را دارند که در مواردی حتی وقتی به اماکنی عمومی میروند پلیس عادی و یا مامورین آن محل را اخراج کرده و محافظین خود را میگذارند.

با این توضیحات جای این سؤال باقی میماند که آیا فقط از طرف جناح حاکم خشونت و تیراندازی صورت گرفته یا اینطرف هم با داشتن نیروهای متشکل که همدیگر را حمایت میکردند میتوانستند طرف مقابل را مورد ضرب و شتم و... قرار بدهند.

بار دیگر جنبش روشنفکری - ایران توجه همگان را باین نکته جلب میکند که هدف ما حمایت از هیچکدام نیست و ما نمیتوانیم در محل قضاوت بنشینیم زیرا برای قضاوت باید مدارک و استدلال دقیق و مستند داشت پس هدف روشن کردن موضوع برای مردم و خصوصاً جوانان تازه بمیدان آمده بوده و همچنین تاکید بر اینکه این خونها نباید بهمین سادگی پایمال بشود.

جناح های حاکم در شرایط درگیری مردم در خیابانها، چه میکنند

شاید برای جوانان عجیب باشد که بشنوند در تاریخ بسیار عادی است که آنگاه که مردم در خیابانها ریخته و کشته میشوند و میکشند، آنانیکه مردم را به خیابان کشانده اند با هم نشسته اند و دارند نیروهای طرفدار خود در خیابانها را (همانند مهرهای شطرنج) برخ یکدیگر میکشند و از یکدیگر پوئن گرفته، پست ها و ثروت را تقسیم میکنند.

پس اگر بشنوید در همین ایام آنها با هم در جلساتی و در مکانهایی خاص نشسته و به توافقاتی رسیده اند، ابدأ تعجب نکنید.

دو جناح درگیر هر دو در حاکمیت هستند و حتی آنها با هم نسبت های فامیلی دارند.

خواست مردم معترض

در این ماجرا سوای چند عنصر سیاسی مانند موسوی، خاتمی و چند نفر از افراد سیاسی این جناح، حامیان ثروتمند و قدرتمند آنها یا بمیدان نگذاشتند؛ بلکه این بیشتر مردم عادی بودند که در این ماجرا شرکت کردند. پر شور ترین ها همیشه جوانان هستند و مخصوصاً دانشجویان و این بخاطر موقعیت خاص شغلی و عدم وابستگی اقتصادی خانواده ای بآنها، موقعیت اجتماعی و سنی آنهاست.

اما مردمی که در این ماجرا شرکت کردند هرکدام خواسته های خاص طبقاتی و فرهنگی مشخص خود را داشتند. مردم در نبود آلترناتیوی قوی و سازمانگر خارج از حاکمیت بناچار آنها را حمایت کردند. در نتیجه پس از این وقایع هر کدام از دو جناح که در قدرت باشد میبایست حداقل خواسته های مردمان عادی شرکت کننده در تظاهرات را برآورده کنند.

مسلماً خواست مردم در رابطه با پایگاه طبقاتی و میزان ثروت و نوع کار و محل زندگی آنهاست و در نتیجه با توجه به گستردگی ایران و تنوعات آن باید گفت که خواست ها بسیار زیاد و متنوع میباشد. این

از پیچیده ترین نکات در سیاست است و اگر کسی نمیتواند آنها را بفهمد یا برآورده کند بهتر است میدان را ترک کند و برای مردم مزاحمت ایجاد نکند.

فقرا آخرین مردمی هستند که به میدان میآیند.

هرچند خواسته های مردم فقیر اساسی ترین و ابتدائی ترین هاست اما در کلیت مردم فقیر در آخرین لحظات به انقلابات یا جنبش های اعتراضی میپیوندند و این بدلیل همان فقرشان است. در مورد خاص ایران مردم فقیری که برای نان شب باید همانروز را کار بکنند ایداً علاقه ای به شرکت در این حرکات ندارند زیرا باید نان شب را جلوی خانواده بگذارند و از همه بدتر اگر در این ماجرا اتفاقی برایشان بیفتد آنگاه خانواده بی سرپرست شده و فلاکت آنها را فرا میگیرد. پس کسانی در این ماجراها شرکت میکنند که حداقل نان چند شب اشان را داشته باشند و اینها اقشار متوسط به بالا هستند و خواسته های این مردم نیز خاص خودشان است.

نکته جالب اینکه در وقایع اخیر (رهبران با تجربه ای که بدانها اشاره شد) برای اینکه بتوانند تعداد بیشتری را به خیابانها بیاورند تظاهرات ها را به شب موکول میکردند. موقعیت زمانی باضافه مردمی که در آن شرکت میکردند ترکیب و موقعیتی خاص را ایجاد کرد. تظاهرات ها بیشتر در نقاط مرفه شهر تهران بود و در آن بیشتر جوانان شرکت میکردند. خواست این جوانان بیشتر آزادی های اجتماعی از جمله داشتن رابطه آزاد با یکدیگر بود بهمین دلیل مکانهای تجمع بیشتر به محل های تفریحی و ملاقات های دختران و پسران نیز تبدیل شده بود. گروه های دیگر شغلی نیز آزادیهای خود را طلب میکردند. آن دسته از نسل قدیم نیز که از زمان انقلاب با اینگونه فشارهای اجتماعی رژیم و اسلام گرائی خشک مخالف بودند فرصتی یافتند تا بخیابانها بیایند. پس نمیتوان گفت که مردم کعبه آمال خود را در موسوی میدیدند مخصوصاً نسل قدیمی که خاطرات کشتارها و خفقان زمان آقای موسوی را هنوز بطور زنده در خاطر دارند. هرچند نباید منکر تغییرات در انسانها شد اما تجربه آنها میگوید که این یک جنگ قدرت داخلی است و ما باید در این میان محتاط بوده و خواسته های خود را بگوئیم.

اختلافات درون رژیم چیست و به کجا خواهد انجامید

نیروهای تشکیل دهنده حاکمیت رژیم اسلامی پس از 30 سال از جنبه های مختلف مالی و روابط مالی، و در نتیجه سیاسی و درک آنها از اعتقادات مذهبی دچار دوگانگی مشخصی شده اند. این دوگانگی که خود را در سیاست خارجی هم بوضوح نشان میدهد باعث گردیده تا آنها بناچار در مقطعی از هم فاصله بگیرند.

در جنبه سیاست خارجی جناحی معتقد به دوری گرفتن از آمریکا و غرب و در پی همکاری با شرق و مخصوصاً پیوستن به اتحادیه شانگهای است که با تشکیل آن ایران در اتحادیه ای قرار میگیرد که بزودی بزرگترین قدرت جهان خواهد بود بطوریکه تمامی اروپا و آمریکا رویهم قادر بمقابله از جنبه های مختلف با آن نخواهند بود. اما جناح دیگر در مقابل آن موضع دارد و منافع خود را در نزدیکی با غرب میبیند و مایل به ورود به اتحادیه شانگهای نیست.

در این میان نوع سرمایه گذاریهایشان نیز آنها را از هم جدا میکند. عده ای در صنایع بزرگ سرمایه گذاری کرده اند، عده ای در تجارت های بزرگ خارجی و... اما همانطور که گفته شد در این میان اکنون داشتن کلید کار یعنی اهرم دولت برای پیشبرد امر گسترش ثروت و مکنت بسیار مهم است. با این اهرم، قدرت بیشتری برای کانالیزه کردن ثروت در جهت جناحی وجود دارد.

اعتراضات و درگیری میان دو جناح در بهترین حالت به کجا خواهد انجامید

برای پاسخ به این سؤال یک مقایسه ساده موضوع را بهتر روشن میکند. نگاهی به آمریکا نشان میدهد که در این کشور دو حزب یا دو جناح وجود دارد که در عین حالیکه با همدیگر دوست و فامیل و وو هستند اما یکی در حیطه نظامی- نفتی است و دیگر صنعتی- تجاری. البته این تقسیم بندی از سالها پیش بوده و اگر اکنون تغییراتی در آن صورت گرفته اما سنتاً همانست و با همان افراد و سیستم کاری. ایران نیز بهمان طرف میرود یعنی یک رفرم بزرگ در ایران در حال شکل گیری است. رهبران دو جناح فعلاً دارند نیروهای خود را برخ یکدیگر میکشند و هر کدام قسمتی از قدرت را میخواهند. در آینده ای نزدیک و در بهترین حالت ایران مثل آمریکا خواهد شد یعنی دو جناح ثروتمند و قدرتمند که هر کدام احزاب خود را خواهند داشت. آنها در انتخابات های آینده سعی میکنند با سوء استفاده از آراء مردم به حکومت بنشینند.

نکته دیگر در این مورد، دمکراتیک شدن به همان سبک اروپائی آمریکائی است؛ یعنی اینکه هر کدام از جناح ها افراد سیاسی خود را جلو میفرستند و نه سرمایه داران و صاحبان اصلی قدرت را. صاحبان اصلی قدرت در پشت پرده، این دولتها را میچرخانند. همین انتخابات دهم، کاملاً بیان کننده موضوع است. در یک طرف آقای احمدی نژاد است و در طرف دیگر آقای موسوی که هیچ کدام از آنها از جنبه میزان ثروت ابداً به پای رئیسان خود نمیرسند بلکه آنها عاملان (کارمندان) سیاسی افراد ثروتمند و قدرتمند پشت پرده ای هستند که نام ایشان هم برای ایرانیان شناخته شده است.

جنبش روشنفکری – ایران بسیار متأسف است که در این وقایع و بقیمت جان مردم، سردمداران رژیم با هم بمعامله نشستند و در نتیجه تعدادی از هموطنان کشته و زخمی شده اند. جنبش روشنفکری - ایران کشته شدن این انسانهای نجیب را به همه مردم ایران تسلیت عرض مینماید. تمامی سعی و تلاش جنبش روشنفکری - ایران بر آن بوده و هست تا آگاهی را بدرون جامعه بیاورد. هر چند میدانیم که قدرت حاکم نشینان و حامیان خارجی هر کدام از آنها در این شرایط بسیار بیشتر از آن است که مردم حریف آنها بشوند، خصوصاً اینکه نیروی آلترناتیو قوی دیگری که بتواند مردم را سازماندهی و رهبری کند وجود ندارد؛ اما از جانبی مطمئناً فشارها و خواستهای مردم جای خود را باز خواهند کرد. جنبش روشنفکری - ایران بار دیگر تاکید میکند که باید تشکلات حقیقت یاب مخصوصاً از جانب مردم و نیروهای غیر وابسته برای پیگیری مسئولین و مقصرین اصلی درگیرها و مسببین خون مردم، تشکیل شود. این تشکلات میتوانند پایه اصلی جنبش های مدنی واقعی مردمی برای دستیابی به خواستهای مردم از بیرون حاکمیت باشند.

جنبش روشنفکری – ایران

تیر ماه 1388 ژوئن 2009

Info@intellectualism-movement-iran.com